

بهار آرد

محمد رضا سنگری

گفتم دادمندی و عدالت و انصاف، و حال می‌گویم بهار فصل اعتدال است؛ چنان‌که، به تعبیر سروده آشنای بدر چاچی:

**آهوی آتشین روی چون در بره در افتد
کافور خشک گردد با مشک تر برابر**

آهوی آتشین روی خورشید است که وقتی برج حمل (بره)، یعنی اول بهار می‌شود، روز (کافور خشک) با شب (مشک تر)، برابر می‌شود. پس بهار فصل اعتدال و عدالت و انصاف، فصل رعایت اندازه‌ها و معیارها و فصل برابری منصفانه روز و شب است! بهار فصل راز خوانی هم هست. رازهای خاک در بهار فاش می‌شوند. پنهان‌شده‌ها چهره می‌نمایند تا زمین ضمیر خویش را باز نماید و به قول مولانا در دفتر پنجم مثنوی:

**در بهار آن سرا پیدا شود
هرچه خورده است این زمین رسوا شود
بردمد آن از دهان و از لیش
تا پدید آید ضمیر و مذهبش
سر بیخ هر درختی و خورش
جملگی پیدا شود آن بر سرش**

و آنگاه هشدار می‌دهد که وقتی بهار در کار راز افشانی است و اسرار پنهان خاک - درست همچون رستاخیز - آشکار می‌شود، بکوش تا تخم بدی نیفشانی، تا خارزار و میوه‌های تلخ و خوشه‌های خبیث ره‌آورد و حاصل کارت نباشند.

نام بهار با «حیات» و سرزندگی و «شکفتن» و طراوت و سرسبزی همراه است. خلعت بهارانه و سبزپوشی درختان و رهایی از تاریکنای خاک و سلام به آفتاب رسم خوشایند درختان و سبزه‌هاست؛ نسیم در گوش گل‌ها صلا می‌نرم شکفتن و عطرافشانی، و کوه به چشمه‌ها فرمان سخاوت و بخشش کریمانه به دشت‌ها و عطشناکی دانه‌ها و جوانه‌ها می‌دهد. اگر انسان‌ها به صلا بهار گوش بسپارند، همین زمزمه‌های نغمه و شیرین را خواهند شنید که می‌گوید: ای بهار یافتگان! شما نیز شکفتن و سرسبزی و سخاوت بهارانه بیابید تا از ظلمت خاک - به رسم دانه‌ها - سر برآورید و به سمت روشن آفتاب هجرت کنید.

بهار می‌گوید: چرا افسردگی و سردی و خمودگی و خواب؟ بیداری را دریابید و غوغا و غلغله در افکنید و همچون چشمه‌ها، تیز پا و غلغله‌زن و چهره‌نما - به قول نیما - پا به راه گذارید و شادابی و شادکامی و سرخوشی به دیگران ببخشید.

خدای بهار آور، دعوت به سیر و نظر در بهار کرده است. آینه‌زار بهار فرصت تماشا و درنگ و عبرت است. بهار کلاس بزرگ هستی است با بسیار درس‌ها و آموزه‌ها، صفا و صمیمیت، مهرورزی و رحمت، سخاوت و کرامت، نرم‌پویی و نرم‌خویی، دادمندی و انصاف و عدالت! همه و همه آیه‌هایی از کتاب قطور بهارند.

**دل به بهاری
سپرده‌ایم که
می‌آید و طومار
تاریکی را در هم
می‌پیچد و چنان
روشنی و گرمی
می‌بخشد که
حتی پرندگان
در لانه‌ها
آمدنش را جشن
می‌گیرند.**

رازها را می‌کند حق آشکار چون بخواهد رُست تخم بد مکار

تردید نمی‌توان داشت که نخستین فصل آفرینش بهار بوده و جهان با بهار آغاز شده است. در آن بهار، آسمان‌ها و زمین که به هم پیوسته بودند، از هم گسستند و فراخی پدید آمد و «آب» جاری شد و حیات آغاز گشت؛ همان‌گونه که در سورة انبیا، آیه ۳۰، آمده است: اولم یرالذین کفروا اَنَّ السَّمَاوَاتِ و الارض کانتا رتقاً ففتقناهُما و جَعَلنا من الماء کُلَّ شَیْ حَی: آیا کفرپیشگان ندیدند که آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده را از آب قرار دادیم؟

آری، «آب» و «بهار» همراه و همگام‌اند! آب، بهار را می‌آورد و بهار آب را. آغاز آفرینش و حیات در زمین با آب و بهار همراه بوده است. اینک می‌توان گفت و امید داشت که پایان جهان نیز بهار باشد و همان‌سان که ما از دل سرد و فسرده زمستان چشم‌به‌راه بهاریم، اکنون نیز از دل زمستان جهان، انتظار بهاری را می‌کشیم که خورشید آن در میانه آسمان بایستد و «اعتدال» و عدالت و انصاف را به جهان هدیه کند.

پس از این همه زمستان و سردی و تیرگی و انجماد، به زلال آبی دل بسته‌ایم که از کوهساران فرود آید و دشت‌ها و دشت‌ها را بنوازد و طراوت و نشاط و شکفتگی جان انسان‌ها را به ارمغان آورد.

دل به بهاری سپرده‌ایم که می‌آید و طومار تاریکی را در هم می‌پیچد و چنان روشنی و گرمی می‌بخشد که حتی پرندگان در لانه‌ها آمدنش را جشن می‌گیرند. و این بشارت پیامبرانه است که همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا از ظهور حضرت مهدی (عج) شاد و خرسند می‌شوند (مقدسی سلمی، ۱۴۲۸ق).

ما همه چشم‌به‌راهان بهاریم؛ بهاری که خزان و زمستان در پی نخواهد داشت؛ بهاری که آرامش و آزادی و رهایی و داد و دهش در پی خواهد داشت. یادمان باشد، رسم خوشایندی را که قرن‌هاست در استقبال از بهار داشته‌ایم، فراموش نکنیم، و آن خانه‌تکانی دل است که شرط آمدن بهار است. پس به زبان زنده‌یاد دکتر قیصر امین‌پور، بگوییم:

عید است و دلم خانه ویرانه بیا

این خانه تکاندیم ز بیگانه بیا

آن لحظه بهارانه دور نیست. اگر ما «بیاییم»، او خواهد آمد.